

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۱۶، پیاپی ۱۰۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

نگرش عوام به آثار باستانی در دوره قاجار

مریم رفیعی آتانی^۱
حمیده چوبک^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲۱

چکیده

دوره قاجار و مخصوصاً عصر ناصری در ایران با تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراوانی همراه است که همه جنبه‌های زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد. یکی از این تأثیرات در زمینه کشفیات باستان‌شناسی و تغییر نگرش مردم به آثار باستانی و تاریخ کشورشان بود. با وجود این، پیش از آنکه حفاری‌های علمی در ایران آغاز شود ایرانیان با آثار باستانی محیط زندگی‌شان تعامل داشتند؛ آنها آثار باستانی را به افسانه‌ها و اسطوره‌ها مرتبط می‌ساختند یا اینکه جنبه مقدس به آنها می‌دادند. پس از حضور دلالتان عتیقه، مردم بومی گاهی به تجارت اشیاء فرهنگی نیز اقدام می‌کردند. نگاه مردم به آثار در نگرش آنها به خود نیز اهمیت داشت. این

^۱ دانشجوی دکتری ایران‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی؛ Maryam.Atany@gmail.com

^۲ استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی؛ choubak@richt.ir

نگرش در ساختِ هویتِ تاریخی ایرانیان مؤثر بود و بعدها قسمتی از هویت ملی ایرانیان را تشکیل داد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و تحلیل تاریخی به بررسی تأثیر نگاه ایرانیان به میراث فرهنگی در ساختِ هویتِ ملی‌شان پرداخته است.

واژگان کلیدی: مردم، دوره قاجار، تقدس، میراث فرهنگی، اسطوره

مقدمه

دوره قاجار با بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی در سطح جهان هم‌زمان بود که به سرعت دامنه آنها به ایران رسید. دلایل متعددی زمینه‌ساز تأثیرات این تحولات بود، از جمله آنکه در آن زمان عوامل خارجی در سرنوشت سیاسی کشور دخالت می‌کردند. ضعف ایران در برابر دولت‌های غربی باعث شد دولتمردان ایرانی به چاره‌جویی برآیند و دست به اصلاحاتی در نظام سیاسی و اجتماعی زنند، ولی این اصلاحات نتیجه دلخواه را نبخشید چرا که شاهان قاجار تنها شیفته ظاهر غرب شده بودند و بدون آنکه علت اصلی پدیده‌های صنعتی و سیاسی غرب را بشناسند به تقلید از آنها پرداختند. به علاوه، اروپاییان نیز از این موقعیت استفاده کرده و امتیازهای زیادی را از پادشاهان ایران گرفتند تا در مقابل تأمین هزینه‌های سفر ایشان به غرب، سرنوشت ایران را به دست گیرند. از نمونه‌های این امتیازات می‌توان به احداث راه آهن، بانک و حفاری‌های باستان‌شناسی اشاره کرد. حتی امتیازاتی که می‌توانستند به پیشرفت ایران بینجامند به خاطر نداشتن پایه‌های لازم در جامعه نتیجه مؤثری ندادند.

در زمینه باستان‌شناسی نیز قبل از آنکه مردم بتوانند با فلسفه و کارکرد باستان‌شناسی آشنا شوند با آن روبه‌رو شدند و این برخورد، به شکل مفعول داخلی با فاعل خارجی بود. یعنی در برابر باستان‌شناسان اروپایی نه تنها مردم بلکه دولتمردان نیز حالت منفعلی به خود گرفتند و نسبت به فعالیت‌های آنان دانش کافی نداشتند. این امر موجب آن شد تا در این زمان هیچ حمایتی از جانب مردم برای پیگیری حق فرهنگی‌شان صورت نگیرد، چرا که اصولاً چنین حقی برای خود نمی‌شناختند و از مظاهر فرهنگی سرزمین خویش نیز آگاهی

نداشتند. در واقع هرج و مرج‌های پیش از استقرار قاجاریه و مشکلات دوره قاجار باعث شد تا مردم علاقه خود را به فرهنگ ایرانی، که سلطنت نماد آن بود، از دست داده و به سمت فرهنگ‌های قومی تمایل پیدا کنند. با این مقدمه و اهمیت نگرش مردم درباره میراث فرهنگی، به نحوه نگرش مردم نسبت به آثار باستانی در دوره قاجار می‌پردازیم.

پیش از اینکه باستان‌شناسی به عنوان یک علم حق انحصاری یافتن اشیای زیر زمین را در دست گیرد، این مردم عادی بودند که حق مالکیت گنجینه‌های مدفون را داشتند. قصه‌های عامیانه پر از اشخاص سخت کوش و عیاری است که به لطف خداوند و یا به عنوان پاداش کار خیر از جانب نیروهای ماوراءالطبیعی و در اثر حادثه‌ای خارق‌العاده راهنمایی می‌شدند تا به خمره‌ها و صندوق‌های طلا و جواهر دست یابند و تا آخر عمر به خوبی و خوشی زندگی کنند. گنج‌های هزار و یک شب، علی‌بابا، گنج قارون و حتی وجود ضرب‌المثل‌هایی مثل «گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همد» (از گلستان سعدی) اگرچه به نظر روایاتی ساده برای سرگرم کردن هستند ولی حکایت از خاک پر بار شرق دارند.

نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که ایران نیز مثل کشورهای دارای تمدن کهن، در دل خود آثار باستانی فراوانی را پنهان کرده است. مردم ساکن در فلات ایران سال‌ها در کنار این انباشت‌های فرهنگی زندگی کرده‌اند و از این آثار کاسته یا به آنها افزوده و خود نیز بعد از مدتی بخشی از تاریخ این مرز و بوم گشته‌اند. ایرانیان در مواجهه با آثار گذشتگان سعی کرده‌اند تا آنها را با باورهای خود توجیه کنند. در ادامه سه واکنشی که پیش از تحقیقات باستان‌شناسی درباره آثار رواج داشت معرفی می‌شوند.

ارتباط افسانه‌ها و اسطوره‌ها با آثار

انسان در مواجهه با پدیده‌های ناشناخته روایاتی را خلق می‌کند تا به توضیح آنها بپردازد. اسطوره‌های آفرینش و پیدایی جهان از این دست خلق باورها هستند. در طبیعت و محیط زندگی انسان نیز مواد و آثاری وجود دارند که توجه وی را جلب می‌کند. این مواد یا طبیعی هستند و یا فرهنگی. مواد فرهنگی ساخته دست بشر در طول تاریخ است. اگرچه

روند طبیعی بشر به سوی پیشرفت است ولی گاهی و تحت شرایطی از جمله جنگ‌ها، جابه‌جایی اقوام و بلایای طبیعی این حرکت متوقف می‌شود یا رو به انحطاط دارد. بدین ترتیب انسان از گذشته خود فاصله می‌گیرد، قسمت‌هایی از آن را فراموش می‌کند و یا اینکه چیزهایی را به آن می‌افزاید و بدین ترتیب تاریخ و افسانه با هم آمیخته می‌شوند. مردم از این تاریخ و افسانه برای وصف بقایای گذشتگان استفاده می‌کنند. این پژوهش به بررسی رویکرد و واکنش انسان‌ها به مواد فرهنگی می‌پردازد.

انسان‌ها در تعامل با طبیعت در حال ساخت و ایجاد مواد فرهنگی هستند و هر گروهی از بشر که در جایی زندگی کند از خود مواد و ابزارهای برجای می‌گذارد. اگر شرایط محیطی مناسب باشد معمولاً مقداری از این مواد که ماندگاری بیشتری دارند، محفوظ می‌مانند و به دست آیندگان می‌رسند. پیش از آنکه باستان‌شناسی به مثابه یک علم پا به عرصه وجود گذارد، انسان‌هایی که در مجاورت آثار گذشتگان زندگی می‌کردند، با دیدن بقایای آنها، داستان‌هایی روایت می‌کردند یا اینکه آن‌ها را به اسطوره‌هایشان مرتبط می‌ساختند. البته همیشه برخورد با این آثار با ناآگاهی همراه نبود، در شهرنامه‌ها و کتب تاریخی معمولاً اطلاعاتی درباره آثار شاخص در یک محل وجود دارد، با این حال مردم بومی در برخورد با این مواد و آثار، ارتباط عمیق‌تری با آن‌ها برقرار می‌کردند و این آثار را در ذهن و روحشان با باورهایشان پیوند می‌دادند. سیاحان و جهانگردانی که در گذشته برای دیدن این آثار می‌آمدند با شنیدن این داستان‌ها، آن‌ها را در سفرنامه‌های خود بازگو کرده‌اند.

بسیاری از این نام‌گذاری‌ها ریشه در تاریخ ایران پیش از اسلام دارد. مردم ایران پس از قبول اسلام، باورها و آداب و رسوم گذشته خود را فراموش نکردند و آن را به دوران بعد انتقال دادند. بسیاری از مترجمان دوره عباسیان مانند ابن مقفع نقش پررنگی در حفظ و انتقال این آثار به دوره اسلامی دارند. در کنار این ترجمه‌ها، روایات شفاهی نیز به انتقال تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام کمک کردند. یکی از منابع این روایات شاهنامه فردوسی است. شاهنامه شامل سه بخش اساطیری، قهرمانی و تاریخی است و قسمت بزرگی از عقاید و تاریخ ایرانیان را دربر می‌گیرد، لذا شخص در مواجهه با یک اثر تاریخی، که مسلماً آن

را متعلق به گذشته می‌داند، به تطبیق آن با منابع در دسترسش می‌پردازد. بسیاری از آثار تاریخی ایران با نام‌های شخصیت‌های شاهنامه شناخته می‌شوند مثل تخت جمشید، نقش رستم، قلعه رستم و امثالهم. برخی آثار مثل تخت جمشید حتی برای انسان امروزی که کتیبه‌های آنها را خوانده و با تک‌تک مراحل ساخت آن آشناست، حیرت‌آورند. به همین علت بومیان و مردم در دوره‌های قبل آنها را به نیروهای خارق‌العاده نسبت می‌دادند یا این‌که نقش‌برجسته‌های شاهان قدیم را با داستان‌های خود تفسیر می‌کردند. کرزن درباره نقش رستم می‌نویسد:

«در ابتدای قرن حاضر [نوزدهم] نقش‌های برجسته نقش رستم به درستی شناخته و معلوم شده است، هرچند که ایرانیان هنوز می‌پندارند که آن چهره ستبر با ریش بلند تصویر کسی جز رستم قهرمان محبوب ملی آنها نیست. این اشتباهی است که صد سال پیش نیبور هم نموده بود» (کرزن، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

اگرچه در کتاب مقدسی که به سال ۳۷۵ ه.ق تألیف شده و به زمان ساسانیان نزدیک‌تر است، آمده:

«در شاپور کوهی است که صورت همه پادشاهان و مرزبانان معروف ایران در آنجا نقاشی شده است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶۲).

ناصرالدین شاه هم در سفر خود به عتبات هنگامی که از بناها و آثار باستانی غرب ایران دیدن می‌نمود، داستان‌ها و اعتقادات خودش و مردم را درباره آنها ثبت کرده است. برای مثال درباره حجاری ناتمامی که در یکی از دیواره‌های کوه است، می‌نویسد:

«جایی که می‌گویند فرهاد سنگ تراشیده است، یک بغل کوه را تراشیده‌اند به ارتفاع زیاد و عرض زیاد ایوان بزرگی می‌خواستند درآرند و آنجا اشکال و غیره درست کنند، نیمه تمام مانده است. اما کار یک نفر فرهاد نیست. هزار سنگ تراش قابل یقیناً کار کرده است.»

یا درباره دو وقف‌نامه‌ای که بر سنگ تراشیده‌اند می‌گوید:

«شیخ علی خان زنگنه وقف‌نامه دو ده که وقف تعمیر کاروان‌سرای که در زیر کوه بیستون خودش ساخته است، در آنجا کنده است که عوام می‌گویند قبالة شیرین است که فرهاد کنده است» (عباسی و بدیعی، ۱۳۷۲: ۴۷-۴۸).

و در جایی دیگر خود شاه به اشتباه نقش آناهیتا در طاق بستان را به شیرین همسر خسرو نسبت می‌دهد.

نام‌گذاری مکان‌هایی مثل کعبه زرتشت نیز با باورهای پیش از اسلام ارتباط دارد، چرا که این آثار را که از آن دوره برجای مانده بود با باورهای مربوط به همان دوره می‌سنجیدند. کرزن درباره این بنا اظهار می‌کند:

«ساختمان چهارگوش خاصی است که غرض از بنای آن مورد اختلاف نظر است، ظاهراً اروپاییان به استناد دلیل زردشتی‌ها یا آتش‌پرستان چون درون این ساختمان از دود سیاه شده است در سراسر این قرن آنجا را آتشگاه پنداشته‌اند. اهالی محل در دوره‌های مختلف آنجا را کورنی‌خانه (کرنا‌ی خانه) یا نقاره‌خانه و زمانی هم کعبه زردشت نامیده‌اند (کرزن، ۱۳۸۷: ۷۶).

پس از فراگیر شدن تب مطالعات باستان‌شناختی، که البته در آن زمان به آنتیک‌شناسی و عتیقه‌شناسی معروف بود، ایرانیانی هم بودند که در این زمینه دست به تألیفات زدند. محمدنصیر فرصت شیرازی از کسانی است که در دوره ناصری از طرف حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مأمور تهیه نقشه از آثار باستانی فارس شد ولی کار خود را در دوره سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۱۱ قمری) به پایان رساند. او درباره نام‌گذاری نقش رستم می‌نویسد:

«در نزدیکی این مکان، آبادانی چندانی نیست مگر گاهی بعضی از صحرائشینان در آنجا سکنی دارند و زراعت می‌نمایند، و اهالی آن سرزمین، آن نقش‌ها را نقش رستم می‌نامند و این رسم اهل دهات و مردم صحرائی است که هر کجا صورتی بر سنگ از آثار قدیمه ببینند، نامی از خود اختراع کرده، استعمال می‌نمایند و آنچه به نظر فقیر رسید، از قراین که صورت‌های سلاطین عجم را در بعض از

نقش‌های یروپ دیده‌ام و سکه آن‌ها را ملاحظه نموده‌ام بایستی مربوط به پادشاهان قدیم ایران باشد».

همچنین درباره مقبره کوروش، که تا آن زمان به قبرِ مادر سلیمان معروف بود، نظرات مورخان فرنگی را می‌آورد و آن را مربوط به کوروش معرفی می‌کند که نام کوروش را چتریش هم ثبت کرده و برای وی هم این نظر تا حدودی بحث‌برانگیز است چرا که درون آن محرابی مزین به آیات عربی ساخته بودند و این قبول نظر فرنگیان را بایستی برای وی دشوار کرده باشد، تا جایی که مجدداً احتمال قبر مادر سلیمان را مطرح می‌کند و می‌گوید شاید منظور سلیمان دیگری جز سلیمان نبی باشد (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷ جلد اول: ۲۴ و ۳۷۹).

از دیگر بناهایی که به نام شخصیت اسطوره‌ای شاهنامه خوانده شده، تخت جمشید است. به زعم شاپور شهبازی تخت جمشید از بناهای مقدس دوره هخامنشیان بوده است که بعدها در دوره ساسانی آن را صد ستون خوانده‌اند و پس از مدتی به چهل ستون یا چهل منار معروف شده است. در گذر زمان این بنا با تاریخ پیشدادیان و کیانیان آمیخته شد و آن را به جمشید نسبت دادند. در کتابی به نام عجائب‌نامه (۵۹۰ هـ.ق) آن را قصر جمشید خوانده‌اند (شاپور شهبازی، ۱۳۷۵: ۱۶-۱۷). اهمیت این بنا برای شاهان ساسانی تا حدی بود که آنان را بر آن داشت تا در نقش رستم تصویر خود را حک کنند و تاریخ خود را به شاهان هخامنشی پیوند دهند.

نمونه‌های زیادی از این دست باورها در بین مردم هنوز هم رواج دارد که ناشی از چند دوره خرابی‌ها و جابه‌جایی‌های پیش آمده بعد از جنگ‌های سراسری در ایران است. حمله اسکندر، اعراب، کشتورگشایی‌های ترکان، کشتار مغولان، تجاوز تیمور و نابسامانی‌های بعد از آن و فترت پس از دوره صفویه، باعث شدند تا ایرانیان در مقاطع مختلف، ارتباط خود را با گذشته‌شان بازتعریف کنند تا بدین ترتیب قسمت‌هایی را که در این بین آسیب دیده بود به گونه‌ای ترمیم نمایند.

تقدیس و احترام به آثار

مهم‌ترین انگیزه افراد از حفاظت از آثار فرهنگی باقی‌مانده از گذشتگان، تقدس و پیوند آن با مذهب است. باورهای دینی از عمیق‌ترین لایه‌های هویتی انسان است و سرچشمه بسیاری از آداب و رسوم و فعالیت‌هایی است که بشر انجام می‌دهد. مظاهر مرتبط با این اعتقادات برای فرد معنای خاصی دارد و او نسبت به آن‌ها احساس تعلق خاطر پیدا می‌کند. ارزشی که برخی از آثار و بناها در طول زمان، با توجه به پیوند آن‌ها با دین، برای افراد داشته‌اند، باعث می‌شود تا نه تنها قوانینی عرفی برای نگهداری از آنها پدید آید بلکه در شرایط نابسامان موجبات دفاع از آنها را فراهم آورند.

احترام به آثار می‌تواند ناشی از بخش دیگری از هویت فرد، یعنی هویت فرهنگی باشد. همهٔ ابنای بشر نیازمند شناخت خود و تاریخشان هستند و به گذشته‌شان افتخار می‌کنند. آن‌ها برخی آثار باقی‌مانده از گذشته را سندی از هویت تاریخی و فرهنگی خود می‌دانند و نسبت به آن حس احترام دارند و نگهداری از آن را وظیفهٔ خود می‌دانند. از آنجا که در ایران تاریخ و مذهب توأمند و در برخی آثار، باورهای ملی و مذهبی چنان به هم گره خورده‌اند که تفکیک آن‌ها ممکن نیست، در این بخش تقدیس مذهبی و احترام فرهنگی را در کنار هم قید نموده و نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود. رواج این سبک از نگهداری میان ایرانیان باعث شد تا هرتسفلد در اولین سخنرانی خود در انجمن آثار ملی به آن اشاره کند و مثال‌هایی از آن را در طول تاریخ ایران قید کند:

«یک نکته هست که بسیاری از آن آثار به واسطه اینکه امکانه متبرکه هستند عقاید مذهبی مردم از انهدام آن‌ها جلوگیری می‌کند، چنان که قبر کوروش چون مشهد مادر سلیمان قلم رفته، محترم است و همچنین یکی از قبور مدی‌ها معروف به "دکان داوود" می‌باشد و بسیاری از ابنیه نیز جنبه مذهبی دارند و محفوظ می‌باشند. در استخر کتیبه‌ای به خط پهلوی پیدا کرده و دیدم که متعلق به شاپور پادشاه سیستان برادر بزرگ شاپور ذوالاکتاف می‌باشد و حکایت می‌کند که در موقع تماشای استخر از عظمت و ابهت این بنا چنان حالتی به شاپور شاه سیستان دست داد که بنای نماز و دعا گذاشت و برای مؤسس آن غفران و آمرزش طلب

نمود [...] شاه عباس اول به دست خود اسم خویش را در روی نقوش اردشیر بابکان در نقش رستم نقر نموده است» (هرتسفلد، ۱۳۵۱: ۴۳).

یک مکان مقدس معمولاً در تمامی ازمنه ویژگی خود را حفظ می‌کند و با حضور گروه جدید یا تغییر آیین افراد قبلی اسماً و ظاهراً برخی صفات آن تغییر کرده ولی همچنان مورد احترام است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در خانه کعبه، بیت‌المقدس، مسجد جامع شام و بسیاری از آثار دیگر در شرق و غرب دید. در ایران هم، بعد از ورود اسلام، کاربری مقبره بعضی اشخاص و یا محل عبادت زردتشتیان پیش از اسلام، عوض شد ولی همچنان برای مردم مقدس ماند.

کرزن در سفرنامه‌اش هنگام بررسی پاسارگاد، به قبر کوروش برمی‌خورد و از سیاحان قبلی که به این موضوع اشاره کرده‌اند مطالبی را ذکر می‌کند:

«ایرانیان این بنا را قبر مادر سلیمان می‌نامند و این عقیده در سراسر دوره اسلامی شایع بود... جان استریوس در ۱۶۷۲ خاطر نشان می‌سازد که آنجا زیارتگاه زنان پارسا بوده که سه بار سر بر قبر می‌کوبیدند و سه بار هم آن را می‌بوسیدند و بعد از دعای کوتاهی خارج می‌شدند. این اعتقاد که آنجا فقط زیارتگاه زنان بوده تا قرن حاضر نیز استوار مانده بود، چون به همین دلیل در سال ۱۸۰۹ از ورود موریه به آنجا جلوگیری نمودند. سیاحان دیگر یا به ممانعت اهل محل اهمیتی ننهادند و یا آنکه مثل من بدون اجازه و یا پیش‌گیری وارد آنجا شدند» (کرزن، ۱۳۸۷: ۸۶).

همان‌طور که هرتسفلد نیز اشاره کرده، قبر کوروش در سراسر دوره اسلامی به‌عنوان قبر مادر سلیمان شناخته می‌شد. کوروش نزد ایرانیان، یونانیان و یهودیان احترام ویژه‌ای دارد پس مقبره او نیز در بین ایشان محترم است. وقتی اسکندر به فارس حمله می‌کند، سربازان او به غارت گنجینه‌های مقبره می‌پردازند و اسکندر خشمگین از کار سربازانش، دستور می‌دهد مجدداً مقبره را سروسامان دهند و مقرری محافظانش را تأمین کنند.

یکی از شخصیت‌هایی که در داستان‌های ایرانی بسیار ذکر شده، سلیمان پیامبر افسانه‌ای یهود و اسلام است. به زعم معین سلیمان و جمشید پادشاه افسانه‌ای ایران به دلیل اشتراک

در برخورداری از قدرت‌های ماوراءالطبیعی در برخی داستان‌ها جای یکدیگر را گرفته‌اند (معین، ۱۳۶۴: ۳۵۰) و به همین دلیل بسیاری از بناهای پیش از اسلام در ایران با نام سلیمان و داستان‌های او درآمیخته است. در تخت سلیمان و زندان سلیمان هم می‌توان ردپای حضور این پیامبر را دید. شاید قدرت افسانه‌ای سلیمان پیامبر یهود، که در قرآن نیز به آن اشاره شده، مردم را به سمت این باور کشانده است که این ابنیه خارق‌العاده به دست سپاه جنیان که در خدمت حضرت سلیمان بودند ساخته شده‌اند.

اقلیت‌های مذهبی ساکن ایران نیز در کنار مسلمانان آثار خود را ایجاد کرده‌اند و نسبت به آن‌ها اعتقادات خود را دارند. شاردن در هنگام بازدید خود از اصفهان به محلی به نام هارون ولایت برمی‌خورد که بین هر سه گروه مذهبی ساکن در اصفهان یعنی یهودی، مسیحی و مسلمان مقدس است. او دربارهٔ روایت این بقعه بین عوام گزارش می‌دهد:

"ترکان، یهودیان و کلیه فرقه‌های مسیحیان، هارون ولایت را از آن خویشترن می‌دانند، ارمنیان یک روایت باستانی مربوط به آن دارند بدین تفصیل که مسلمانان هنگام قهر و غلبه به ایران، همه آثار و اشیای مقدس کلیساهای مسیحیان اصفهان را در چاهی واقع در آنجا فرو ریختند، به همین جهت این محل مورد تجلیل و احترام ترسایان ایران قرار گرفت و از طرف ایشان قطعات سنگ کپه‌وار [بر سر چاه] افزاشته شد تا مشخص و ممتاز باشد. [شاردن سپس درباره شخص مدفون در بقعه از روحانیون اصفهان سؤال می‌کند و آن‌ها به وی اطمینان می‌دهند که وی شخص نیکوکار و درستکاری از دوره اسلامی بوده است] در ادوار بعد از صفویه نیز تعمیرات و بناهایی در بقعه هارون ولایت صورت گرفته که از آن جمله تعمیراتی است که در دوران فتحعلی‌شاه قاجار در این بقعه انجام یافته و اشعار و کتیبه‌هایی بر رواق بقعه افزوده شده است" (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۲).

حساسیت مردم به مکان‌های مقدس به اندازه‌ای بود که در قراردادهایی که برای حفاری بین ایران و فرانسه منعقد گشت، اماکن مقدس و قبرستان مسلمانان از دایرهٔ کاوش‌های هیئت فرانسوی خارج شدند. اعتقادات مردم در این زمینه باعث شد تا دولت

ایران به هیئت فرانسوی هشدار دهد پیش از آنکه گروه زائران برای زیارت بقعه دانیال نبی بیایند، باید شوش را ترک کند.

قبایل ساکن در خوزستان و افرادی که برای هیئت فرانسوی کار می‌کردند، در تمام مدت فعالیت آنان، نسبت به آثاری که از زیر زمین خارج می‌کنند بدبین بودند و آن‌ها را طلسم‌هایی می‌دانستند که دانیال نبی برای حاصل‌خیزی زمین خوزستان در آنجا گذاشته است. دیولافوا در سفرنامه خود به چند مورد از مشکلاتی که به این علت برای هیئت فرانسوی پیش آمده اشاره می‌کند، او درباره خسوفی که در ۳۱ مارس صورت گرفته از زبان کارگران می‌نویسد:

«صاحب، صاحب چه کار کرده‌اید...الله اکبر ماه گرفته است...دزفولی‌ها سینه می‌زدند و مرتب می‌خواندند: الله کریم، ماه گرفته... مارسل کارگرها را دل‌داری داد...» فردای آن روز کارگران هنگام کار، گروه مسیحی را مسئول این وقایع می‌دانستند و آهسته گفتگو می‌کردند: «اگر مسیحی‌ها پسر شیطان نیستند، پس چه طور این همه چیز از زیر خاک پیدا می‌کنند درحالی که هیچ وقت مردم محلی به وجود این اشیا پی نبرده‌اند؟» دیگری می‌گفت: «من سر نقشه‌های صاحب را می‌دانم، او باران ایجاد می‌کند تا دیوارهای این خرابه‌ها را پاک کند، در نتیجه حاصل مزارع ما را فدای این دیوارهای چینه می‌سازد. او برای پیدا کردن این دیوارها زحمت می‌کشد و می‌خواهد خرابه‌ها را پیدا کند» (دیولافوا، ۱۳۵۵: ۱۳۵-۱۳۶).

هنگامی هم که فرانسویان تصمیم گرفتند اشیاء را با خود از ایران خارج کنند هیچ نجاری حاضر به ساخت صندوق برایشان نبود، چرا که ملاهای خوزستان عرض‌حالی به مظفرالملک حاکم خوزستان و لرستان نوشته بودند و در آن به شکایت از فعالیت فرانسویان و بلایایی که ناشی از حضور آن‌ها می‌دانستند، پرداخته‌اند:

«محقق است که اعتقادات هر سرزمینی متفاوت است، ولی در خوزستان، ما از مدتی قبل می‌دانیم که علت گرانی زندگی در دزفول، باران‌های سیل‌آسا و ابرهای

سیاهی که هر روز در افق جمع می‌شوند، مربوط به آمدن مهندسین فرانسوی و اقامت آن‌ها در جوار مقبره دانیال نبی است.

عالی جنابان، در قبور اشخاصی که هزاران سال در زیرزمین آرمیده‌اند و در زمان حیات مؤمنانی معتقد به دیانتشان بوده‌اند کاوش می‌کنند. ایشان طلسم‌هایی را که پیغمبران ما سابقاً برای سلامتی خوزستان مدفون کرده است از اعماق زمین بیرون می‌آورند. چه امراضی سرزمین ما را نابود خواهد کرد؟»

این اعتقادات در بین مردم باعث می‌شد تا هر آنچه از گذشته با شکل و شمایلی عجیب به دستشان می‌رسید مقدس بدانند، مخصوصاً بین قبایل کوچ‌نشین که اعتقاداتشان از زمان‌های پیشین به صورت بکرتری به آیندگان رسیده است و با طبیعت تعامل نزدیک‌تری دارند، باورها و داستان‌های مقدس‌انگارانه رواج بیشتری دارد. ناصرالدین‌شاه در سفر خود به این عقاید مردم لر در طاقستان برخورد می‌کند:

«یک صورت مجسمه مثل بت‌های قدیم از زیر خاک در آورده اما صورت و کله و... درست معلوم نیست. هیکل آدمی است بزرگ لب دریاچه واداشته‌اند. می‌گفتند لرها اعتقادی به این شکل دارند. تب و لرز و ناخوشی و... که می‌شوند نخود کشمیش آورده، روی این بت می‌ریزند. و بعضی نذرشان هم درست می‌شود» (عباسی و بدیعی؛ ۱۳۷۲: ۷۵).

یا در همین سفر هنگامی که طلاشوین انگشتر طلایی به شکل گاو شاخدار پیدا می‌کنند شاه آن را به فال میمون می‌گیرد (همان: ۳۱). علی هانیبال نیز در سخنرانی خود در انجمن آثار ملی به مردم ورامین که آجرهای مسجد قدیمی آن را به عنوان تبرک برمی‌دارند، اشاره می‌کند (هانیبال، ۱۳۵۱: ۷۶). هنوز هم در بسیاری از روستاها و یا در میان کوچ‌نشینانی که کنار تپه‌های باستانی اقامت دارند، مقدس‌انگاری اشیای قدیمی دیده می‌شود. البته فروش این آثار با نرخ بالا باعث شده است در دهه‌های اخیر این دیدگاه کمرنگ شود.

نگاه شی‌گرایانه و منفعت‌طلبانه به آثار قیمتی

آثار زیادی از گذشته در زیر خاک قرار دارند و به واسطه آن محفوظ مانده‌اند. این آثار ممکن است اختیاری و به میل فرد یا بر اثر حوادث طبیعی در زیر زمین قرار گرفته باشند. در گذشته انسان‌ها در مواجهه با ناامنی، اموال باارزش خود را در دل زمین پنهان می‌کردند. این ناامنی‌ها که معمولاً با مهاجرت و کشته‌شدن تعداد زیادی از انسان‌ها همراه بود، ترک ناگهانی محل را در پی داشت و این اموال همان‌جا باقی می‌ماندند. دیگر آنکه اشخاصی به خاطر محفوظ نگه داشتن سرمایه زندگی خود از دست دزدان و حفظ آن برای نسل آینده‌شان اشیای باارزش خود را در جایی مخفی می‌کردند. نمونه‌ای از آن در قرآن و در داستان موسی و خضر آمده است. هنگامی که خضر به تعمیر دیواری می‌پردازد که زیر آن گنجی برای دو یتیم از طرف پدرشان پنهان شده است تا وقتی بزرگ شدند آن گنج را با توجه به نشانه آن که دیوار باشد پیدا کنند.

از دیگر موارد اختیاری می‌توان به تدفین‌های اشخاص مهم اشاره کرد. معمولاً رؤسای قبایل، پادشاهان و کاهنان به هنگام دفن با اشیای باارزشی به خاک سپرده می‌شدند که نشان از منزلت آن‌ها داشت و برای کسب همان جایگاه والا در دنیای دیگر به آن نیاز داشتند. جنگ‌ها و بلایای طبیعی از عللی بود که مردم را ناچار می‌کرد تا اموال باارزش خود را ترک کنند. در این زمان انسان‌ها فرصت جمع‌آوری وسایل باارزش خود را ندارند و در مواردی حتی قادر به نجات جان خود نیستند.

در گذر زمان و به دلیل اینکه ایران از مکان‌های باستانی زیادی برخوردار است افرادی که در یافتن اشیای باارزش مهارت پیدا کردند تجربیات خود را در گنج‌نامه‌ها نوشته‌اند. گنج‌نامه‌ها معمولاً از روی مکان‌یابی همین شهرهای باستانی تهیه شده‌اند و تعدادی هم مربوط به گنجینه‌های شخصی است.

در دوره قاجار به چند دلیل فعالیت گنج‌بابان شدت گرفت: یکی به وجود آمدن بازار بین‌المللی تجارت عتیقه بود (Mousavi et Nasiri-Mofgaddam; 2009: 137) که خریداران آن تنها به طلا و نقره بها نمی‌دادند بلکه هر شیء از گذشته که معرف هنر و صنعت بود برای آنها جالب می‌نمود. این تجارت به حدی پیشرفت کرد و سودآور شد که

گروهی از یهودیان به صورت انحصاری به آن پرداختند و از این طریق امرار معاش می‌کردند، شکایت یکی از یهودیانی که عتیقه‌جاتی را که یافته بود به دولت فروخته و نتوانسته پول آن‌ها را تأدیه نماید در وزارت فرهنگ و هنر ثبت شده است (پرونده شماره ۲۹۷/۲۷۲۳۴ اسناد ملی). نام تپه‌هایی که در آن‌ها آثار قیمتی یافت می‌شد به گنج‌تپه، گنج‌آباد و گنج‌دره معروف گشت. کرزن در بررسی خود از تهران درباره عتیقه‌جویان ری می‌نویسد:

«در حال حاضر حد دیوارها به صورت تل حیرت‌آوری از خاک و آجرپاره‌ها درآمد است و در آنجا مرتباً قطعاتی به دست می‌آید و تهرانی‌ها عادت کرده‌اند که با بیل و خاک‌انداز به عزم اکتشاف خصوصی به آن دور بروند و غالباً با مقداری کاشی‌های عالی که در کمال شفافیت و دارای جلا و درخشانی است و رازش از اسرار مفقود گذشته به شمار می‌رود ولی به طرز وصف‌ناپذیری حتی به صورت قطعات شکسته و لب‌پریده که در نتیجه استعمال بیل و کلنگ معمولاً عاید جویندگان می‌شود زیبا و دلپذیر است، برگردند. من اطلاعی ندارم که تا حال در خرابه‌های ری هیچ‌گونه کاوش و اکتشاف علمی معمول شده باشد و آن کار سزاواری است که احتیاج تام به اهتمام باستان‌شناسان دارد» (کرزن، ۱۳۸۷: ۴۶۲).

شیندلر مأمور کشیدن سیم تلگراف در ایران حین مأموریت خود به گروهی از جویندگان گنج‌برمی‌خورد که در تپه‌ای مشغول کارند. وی برای اینکه اشیا سالم بیرون بیایند به آن‌ها پیشنهاد می‌کند که کمی آب خاک را بشویند و سپس به آوردن آثار اقدام کنند (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۲۸). در دوره‌ای که تنها اشیاء از نظر ظاهر هنری برای مجموعه‌داران و موزه‌های غربی اهمیت داشتند این راهنمایی چندان هم غیرمنطقی به نظر نمی‌رسد.

دلیل دیگر آنکه با گسترش روابط سیاسی و حضور مأموران و سفرای خارجی در ایران، آنها شخصاً به جستجو در آثار باستانی می‌پرداختند و به دنبال شناخت از فرهنگ و تمدن ملل دیگر و تحقیق درباره آثار آثاری را که به دست می‌آوردند به مجموعه‌های خود می‌افزودند. طولوزان طبیب مخصوص ناصرالدین‌شاه که در سفر به عتبات همراه شاه بوده با

وجود سختی بازدید از برخی مناطق مثل دخمه کیکاووس یا دکان داوود، از آن‌ها دیدن کرده است (عباسی و بدیعی، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۳). بلوشر به کاوش‌های هیئت سیاسی ساکن در تهران، در منطقه ری اشاره می‌کند:

«در بین مراکز تاریخی باستانی، شهری که ویرانه‌های آن در حاشیه جنوبی پایتخت قرار دارد از همه بیشتر در دسترس ساکنان تهران است. در ایام قدیم رسم بر این بود که یکشنبه‌ها هیئت سیاسی مقیم تهران گردش‌های سواره به شهری ترتیب می‌دادند. دیپلمات‌ها در آنجا بین خرده‌ریزها به جستجو می‌پرداختند و به صورتی تصادفی به حفاری دست می‌زدند. اما از آن هنگام که مظفرالدین‌شاه در سفر خود به پاریس پس از صرف ناهار لذیذی وعده امتیاز انحصاری حفاری را در سراسر ایران به فرانسوی‌ها داد، همیشه سفیر فرانسه با نگاه‌های متجسس خود نگران بوده که مبادا هیئت سیاسی در گردش‌های روز یکشنبه خود به این انحصاری تخطی کند» (بلوشر، ۱۳۶۳: ۲۴۲).

محمود محمود (۱۳۴۴) در کتاب «روابط ایران و انگلیس» با نقل از خاطرات موری در فارس، به این بررسی‌ها اشاره می‌کند و آن‌ها را در راستای اهداف استعماری انگلیس می‌داند. پس از انقلاب مشروطه و اوج‌گیری تفکرات ناسیونالیستی، احساس تعلق خاطر به میراث گذشتگان بیشتر احساس شد. سه سال پس از پیروزی مشروطه روزنامه شفق سرخ در مقاله‌ای امتیاز فرانسویان را محکوم کرد و با دادن شعارهای ملی خواستار توقف خروج آثار باستانی ایران شد (Nasiri-Moghaddam, 2004: 300). در مجموع نگاه روشنفکران و تحصیل‌کردگان به این حفاری‌ها انتقادی و منفی بود و حتی الامکان سعی داشتند از آثار باستانی ایران در مقابل این هواخواهان جدید محافظت کنند. والی فارس معتمدالدوله فرهاد میرزا به دکتر هندریاس از توابع آلمان اجازه حفاری داد مشروط به اینکه آثاری که پیدا می‌کنند از کشور خارج نکنند (ملک شه میرزادی؛ ۱۳۷۱: ۴۳۷).

این تنها نگرش عده‌ای خاص در جامعه و در دوره مشروطه بود و پیش از مشروطه و حتی پس از آن عده کمی نسبت به این آثار، نگاهی ملی داشتند. طلا و نقره ارزش بیشتری داشت و حتی ناصرالدین شاه در قرارداد خود با دیولافوا مالکیت اشیای طلا و نقره را طلب

کرد. میرزا عبدالرحیم نماینده دولت در حفاری دیولافوا نیز خود را بیشتر مأمور نظارت بر این بخش از قرارداد می دانست. یا اینکه یکی از کارگران با تعجب از مارسل دیولافوا می پرسد قصد آن‌ها برای بردن این سنگ‌ها و آجرها جدی است و مارسل نیز دلیل کار خود را برای او این گونه توضیح می دهد:

«من هم با تو هم عقیده هستم. این کار عاقلانه نیست، ولی وقتی به پاریس برمی گردم، حساب پول‌هایی را که خرج شده است از من می خواهند، من هم جواب می دهم: هر چه زیر خاک شوش مخفی بود، همین هاست، به من چه ربطی دارد که این اشیا از طلای ناب نیستند» (دیولافوا؛ ۱۳۵۵: ۱۲۳ و ۲۳۵).

یکی از دلایل این بی توجهی در بین ایرانیان، برخورد مداوم آن‌ها با این آثار است. در ایران هر شغلی که با زمین مرتبط باشد می تواند به پیدا شدن آثار گذشتگان منتهی گردد، حتی از تپه‌های باستانی بسیاری که در اطراف مناطق حاصلخیز وجود دارد برای رشوه خاک به زمین‌های زراعی استفاده می شود (اداره کل باستان‌شناسی؛ بی تا: ۱۹) و یا از مصالح ساختمان‌های قبلی برای ساخت خانه‌های جدید استفاده می کنند. ناصرالدین شاه هنگام بازدید از معبد کنگاور به گروهی از بومیان اشاره می کند که برای گذران زندگی گچ‌های معبد را جدا کرده و می فروشند (عباسی و بدیعی؛ ۱۳۷۲: ۳۷) و شاه به شدت به این کار آن‌ها اعتراض می کند. در صورتی که خود ناصرالدین شاه چند سال بعد اجازه حفاری در شوش را برای هیئت فرانسوی صادر می نماید و نیمی از آثار پیدا شده را به آن‌ها می دهد. هر چند فرانسوی‌ها از قرارداد خود تخلف کردند و در نهایت همه آثار ایران را که در دو سال حفاری به دست آورده بودند از کشور خارج نمودند.

این دیدگاه به آثار باستانی و تضاد آن با منافع ملی در سال‌های اواخر حکومت قاجار و مشروطه مطرح شد. در ادوار بعدی تاریخ ایران زمینه ایجاد قوانین و مقرراتی فراهم آمد و لزوم تربیت کارشناسان ایرانی در باستان‌شناسی را برای دولت محرز داشت. از این رهگذر است که فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران در مسیر جدیدی قرار می گیرد و نتایج آن در تغییر نگرش مردم به آثار باستانی و میراث ملی شان مؤثر می افتد.

اهمیت دیدگاه عوام نسبت به آثار فرهنگی برای سیاست‌های فرهنگی دولت‌ها

وجود آثار باستانی زیاد در کشورهای مثل ایران هنوز هم برای دولت‌ها به عنوان مسئول نگهداری این آثار مشکلاتی ایجاد می‌کند. اولویت اول برای انسان تأمین نیازهای اولیه جهت گذران زندگی روزمره است و به محیط اطراف خود بدین منظور وابسته است. به همین دلیل علاقه و نگهداری از آثار باستانی برای بشر در اولویت بعدی قرار می‌گیرد و در مواردی حتی اهمیت چندانی ندارد. دولت‌ها نیز وظیفه اولیه خود را تهیه امکانات کافی برای زندگی شهروندان می‌دانند و آن‌ها هم به این مسئله بیش از مسائل دیگر بها می‌دهند.

در حفاری‌های باستان‌شناسی نتیجه کار در گذر زمان مشخص می‌شود. گاهی همین نتیجه در طولانی مدت نیز به دلیل برنامه‌ریزی نادرست، حاصل نمی‌شود و اهمیت آثار باستانی و میراث فرهنگی و بازده مفید آن کاهش می‌یابد. با این تفاسیر برخورد سودجویانه با آثار باستانی چندان دور از ذهن نیست، مخصوصاً در دوره‌ای که حتی آگاهی‌های اولیه نسبت به آن‌ها وجود نداشت و محکوم کردن ساکنان این محل‌ها دور از منطق است.

به هر روی نباید تأثیر آگاهی از تاریخ را در نگرش مردم به آثار تاریخی نادیده گرفت. انقلاب مشروطه در ایران همراه با گسترش خودآگاهی تاریخی در بین مردم، جای پای ایدئولوژی خود را باز کرد. زمانی که مفهوم دولت - ملت و مفاهیم شهروندی در ایران مطرح شد، بسیاری از تاریخ‌نویسان سعی کردند تا با یافتن ردپاهایی از قدرت دولت‌های پیشین و تمدن درخشان گذشته در برابر ضعف فعلی ایران، نقطه قوتی بیابند و به این ترتیب مردم را به هویت خود علاقه‌مند سازند تا از این رهگذر محرک حرکت اجتماعی به دست آید. کسانی مثل آخوندزاده، فروغی، حکمت و بسیاری روشنفکران دیگر با این دستاویز به اهداف ناسیونالیستی خود دست یافتند.

اگرچه در آن روزگار آگاهی چندانی نسبت به آثار باستانی در میان مردم وجود نداشت ولی نمی‌توان انکار کرد که خودآگاهی تاریخی در اذهان وجود داشت و به زودی از طریق آشنایی با تفکرات و آثار غربی این خودآگاهی تاریخی شکل دیگری یافت.

بدین ترتیب اسطوره‌ها و افسانه‌ها رنگ باختند ولی تاریخ هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان جای آن‌ها را گرفتند. آثار باستانی با قابلیت تفسیرپذیری و عینی بودن (Kohl; 1998: 228)، یکی از مهم‌ترین ارکان هویت تاریخی ملت محسوب شد. این آثار که به میراث فرهنگی ملت تعبیر می‌شوند، در گذشته نه چندان دور به دست بیگانگان برای ایرانیان تفسیر می‌شدند و همین امر باعث ایجاد نوعی آسیب در تاریخ‌نویسی ایران شد. اطلاعاتی که از تاریخ باستانی ایران به دست می‌آمد حاکی از نگاه یک فرهنگ به «غیر و دیگری» بود. آگاهی مردم از آثار و اشیای باقی‌مانده از گذشتگان خود و تأثیری آن در فرهنگ ایران به قدری حائز اهمیت است که فرانسه از ایجاد یک موزه برای مظفرالدین‌شاه خودداری کرد تا مردم هیچ‌گاه از ارزش آثار فرهنگی خود مطلع نگردند.

آگاهی تاریخی همواره یکی از ابزارهای دولت‌ها برای ایجاد وحدت بین مردم و مشروعیت‌بخشیدن به قدرتشان بوده است. برای آنکه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی درستی در این زمینه صورت گیرد، اول باید به نوع تعامل مردم با میراث فرهنگی گذشتگان واقف بود. به این ترتیب رابطه‌ای که بایستی در آینده تولید، اصلاح یا بازتولید شود، مناسب با باورها، اعتقادات و انتظارات مردم خواهد بود و تأثیر بیشتری نیز در هویت ملی و فرهنگی آنان خواهد گذاشت.

منابع و مآخذ

- بلوشر، وپرت (۱۳۶۳). *سفرنامه بلوشر*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۵). *بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی*. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- دیولافوا، ژان (۱۳۳۲). *ایران، کلد، آشور*. ترجمه فره‌وشی. تهران: خیام.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۷۵). *شرح مصور تخت جمشید*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. چاپ دوم.

دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (ع) / ۱۲۳

- عباسی، محمدرضا، بدیعی، پرویز (۱۳۷۲). **شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)**، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- فرصت شیرازی، محمدنصیر بن جعفر. (۱۳۷۷)، **آثار عجم**، جلد اول و دوم. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جورج ناتانائیل (۱۳۸۷). **ایران و قضیه ایران**، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمود، محمود (۱۳۴۴). **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹** (جلد اول، چهارم و پنجم). تهران: انتشارات اقبال.
- معین، محمد (۱۳۶۴). **مجموعه مقالات دکتر محمد معین**. به کوشش مهدخت معین. تهران: نشر معین.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۳۷۵ هـ.ق). **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. ۱۳۶۱.
- ملک شه میرزادی، صادق (۱۳۸۲). **ایران در پیش از تاریخ (باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی)**. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- _____ (۱۳۷۱)، «بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران»، **مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی**. علی موسوی گرمارودی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هانیبال، علی (۱۳۵۱)، «تجدید حیات و ذوق صنعتی ایران». مجموعه انتشارات قدیم انجمن آثار ملی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی. صص ۷۴-۸۵.
- هر تسفلد، ارنست (۱۳۵۱). «**آثار ملی ایران**». مجموعه انتشارات قدیم انجمن آثار ملی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- Mousavi Ali et Nasiri-Moghaddam Nader, « Les hauts et les bas de l'archéologie en Iran », *La pensée de midi*, 2009/1 N° 27, p. 137-143

- Nasiri-Moghaddam, Nader, 2004, L'archéologie française en Perse et les antiquités nationales (1884-1914). Paris, Connaissances et Savoirs
- Kohl, Philip L., 1998, "Nationalism and Archaeology: On the Constructions of Nations and the Reconstructions of the Remote past", Philip L. Kohl, *Annual Review of Anthropology*, Vol. 27, pp. 223-246.

سند

- پرونده ۲۹۷/۲۷۲۳۴ آرشیو اسناد ملی

Archive of SID